

قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شکست خورد، زنده باد انقلاب اجتماعی!

هدف ما در این بحث، برخلاف سنت‌های حاکم بر جریان‌های سیاسی تنها "بزرگداشت" این روز تاریخی نیست بلکه در عین حال برخورداری انتقادی به کج‌روی‌ها، کمبودها و نقصان‌های جنبش نیز هست، زیرا بباور نویسنده این سطور، آنچه در این میان حایز اهمیت است، دریافت نقاط ضعف و عوامل مخرب و روندهای ضد انقلابی است که چنین قیام‌هایی را به ناکامی می‌کشاند. در یک کلام، درس‌های قیام شکست خورده ۲۲ بهمن از این رو برای ما و بطور کلی برای جنبش نوین طبقاتی در ایران دارای ارزش است که می‌توان با تحلیل وقایع مثبت و منفی از تکرار دوباره آن عناصری که نقش اساسی در شکست جنبش ایفا کردند، جلوگیری کرد. با این هدف است که سال‌گرد قیام ۲۲ بهمن را گرامی می‌داریم.

جنبش توده‌ای وسیع و انقلابی که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به قرن‌ها سلطه استبداد شاهی پایان داد، بدون تردید عظیم‌ترین و انقلابی‌ترین جنبش سیاسی است که تا این زمان تاریخ ایران بیاد دارد. زیرا هیچ جنبشی تاکنون این چنین وسیع، توده‌ای، رادیکال و در برگیرنده‌ی اقشار و طبقات مردمی، از کارگران گرفته تا دهقانان، دانش‌جویان، معلمان، دانش‌آموزان و خلاصه اکثریت قریب باتفاق زحمت‌کشان جامعه نبوده است. وجه مشخصه جنبش توده‌ای بهمن ماه اما، برخلاف جنبش‌های دیگر این است که موفق شد تا یک نظام استبدادی را سرنگون سازد. درست همین خصوصیات برجسته‌اند که تفاوت قیام ۲۲ بهمن با جنبش‌های دیگر اجتماعی را بیان می‌کنند.

با این همه، این جنبش عظیم در بطن خود نیز عوامل شکست را- مانند هر جنبش انقلابی و اجتماعی دیگر- حمل می‌کرد. ضد انقلابی که در درون جنبش توده‌ای ایران در این دوران پا گرفت به دلیل رادیکالیسمی که بر این جنبش از همان ابتدا مسلط بود، ناگزیر می‌بایست خصلتی فعال، خشن و سرکوب‌گر می‌داشت. انتخاب روحانیت شیعه و در رأس آن آیت اله خمینی توسط قدرت‌های امپریالیستی و بورژوازی و خورده بورژوازی داخلی (روحانیت، بازار، جبهه ملی، نهضت آزادی، مجاهدین خلق و ...) به هیچ وجه تصادفی نبود. باین طرح ضد انقلابی، سیاست‌ها و برنامه‌های رفرمیستی و سازش‌کارانه‌ی برخی نیروهای سیاسی کمک شایانی کردند. این دو عامل ضد انقلابی در واقع موانع اصلی بر سر راه رشد و تکامل جنبش خود جوش سال ۵۷ به جنبشی سازمان یافته و دارای اهداف روشن سیاسی در مقابل رژیم شاهی بودند. هنگامی که برنامه‌های امپریالیستی برای ادغام جریان‌های باصلاح ملی در نظام شاهی و تبدیل سلطنت به یک سمبل و در عوض سپردن حکومت به جریان‌های از قبیل جبهه ملی و ...، در اثر رشد و توسعه مبارزه توده‌ای شکست خورد، بورژوازی داخلی و قدرت‌های امپریالیستی دریافتند که در صورت ادامه رژیم شاه، جنگ داخلی آغاز خواهد شد و در این جنگ طبعاً امید چندانی به حفظ منافع بورژوازی داخلی و قدرت‌های امپریالیستی وجود ندارد. در روند جنگ داخلی، شرایط برای رها شدن نیروهای انقلابی طبقاتی فراهم می‌گردید و در این میان سازمان‌های واقعی انقلابی در پیوند فشرده با جنبش توده‌ای رشد یافته هدایت انقلابی جنبش را بدست می‌گرفتند. تجربیات چین، ویتنام، کوبا و کشورهای دیگر در امریکای جنوبی، آفریقا و ...، برای امپریالیست‌ها درس‌های خوبی برای جلوگیری از تکرار آن در ایران بود. عجله امپریالیست‌ها در انتخاب اسلام و فرد عقب مانده و متحجری چون خمینی برای مقابله با جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران در این برهه از زمان را باید در این راستا دید. با این همه، این ضد انقلاب افسار گسیخته نمی‌توانست بدون کمک و یاری سیاسی و اجتماعی برخی نیروهای سیاسی، باین راحتی متحقق شود. حزب توده که در سازش و کرنش در مقابل ارتجاع مذهبی و بورژوازی در تمام دوران‌های حساس مبارزه مردم ایران برای آزادی و دموکراسی تبدیل به مانعی جدی شده بود، این بار با تمام نیروی داخل و "کادرها" و

"رهبری" از خارج بازگشته از هیچ توطئه‌ای علیه نیروهای انقلابی و جنبش رادیکال ابناء نداشت. کارنامه سیاه این حزب در این دوران سیاه‌تر و ننگین‌تر از گذشته گردید. بنا بر این از این جریان فاسد و تا مغز استخوان ضد انقلابی توقع چندانی نمی‌توان داشت. پروند این حزب برای مردم آزادی‌خواه ایران، بویژه کارگران و زحمت‌کشان این کشور سال‌ها بود که بسته شده بود. اما، از سازمانی چون سازمان چریک‌های خلق ایران با آن همه دست‌آوردهای انقلابی که در واقع با نبرد سیاه‌کل دوران جدیدی را در مبارزه علیه رژیم سرسپرده شاه و قدرت‌های امپریالیستی رقم زده است، انتظار دیگری می‌رفت. انتظار از این سازمان این بود، حال که بیرکت جنبش ضد امپریالیستی- ضد سلطنتی، شرایط برای انقلاب اجتماعی و دگرگونی بنیادی جامعه به غلیان درآمده ایران، لحظه به لحظه با شتاب بی‌سابقه‌ای فراهم می‌شود به تقویت قیام بپردازد و در تکامل آن به یک روند مستمر انقلابی برای خروج جامعه از نظام سرمایه‌داری سهم خود را اداء نماید. این انتظارولی عبث بود، زیرا این جریان درست در بحبوحه رشد و توسعه جنبش انقلابی، در سال ۵۶، یعنی حدود یکسال قبل از قیام ۵۷ با انتشار جزوه‌ای تحت عنوان "پیام سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به رفقای دانش‌جو" در مقابل بهت و حیرت همه کسانی که انقلاب را در پیش روی می‌دیدند، به نفی نظرات مسعود احمد زاده مبنی بر وجود "شرایط عینی انقلاب" پرداخت و با پذیرش مواضع بیژن جزنی، در رابطه با نبود شرایط عینی انقلاب، عملاً در مقابل حرکت انقلابی توده‌ها قرار گرفت. نفی شرایط عینی انقلاب، آن هم درست در دورانی که جنبش انقلابی توده‌ای در حال متلاشی کردن نظام شاهی است، البته تنها از یک محاسبه و سیاست ضد انقلابی ساخته است، والا هیچ شعور سالم و متعارفی با دیدن امواج خروشان جنبش نمی‌تواند چنین عکس‌العمل غیر منطقی از خود نشان دهد. بدون تردید "رهبران" سازمان چفخا در تحلیل از شرایط موجود، ضعیف‌تر و از نظر سیاسی نحیف‌تر از محمد رضا شاه نبودند، که در همان زمان "صدای انقلاب" را شنید و آن را برزبان نیز آورد. پس علت را باید در انتخاب سیاست جدید رهبری سازمان چفخا جستجو کرد، سیاستی که بیانگر انطباق مشی سازمان با تاکتیک‌ها و اهداف حزب توده بود. از این پس دیگر سازمان چفخا، از جریان انقلاب خارج می‌شود و به انحاء مختلف، با سوء استفاده از نام و شهرت "چریک‌های فدایی خلق"، به ابزاری علیه رشد و تکامل انقلاب تبدیل می‌شود. بعدها نقش این سازمان در قلع و قمع جنبش انقلابی، در سراسر ایران، از جمله در خلع سلاح رزمندگان خلق ترکمن که شرایط را برای سرکوب جنبش خلق ترکمن فراهم ساخت، روشن‌تر گردید و این امر، در واقع ادامه تحلیل‌ها و تزه‌های انحرافی این جریان است. این‌که بعدها جریاناتی در مخالفت با اکثریت سازمان چفخا شکل گرفتند و نیز مبارزات و از خود گذشتگی برخی اعضای رزمنده و انقلابی سازمان چفخا در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، نمی‌تواند از بار سنگین سیاسی و مسئولیت این سازمان در کمک به شکست جنبش انقلابی بکاهد. فرخ نگهدار، کشتگر و شرکاء بدون همیاری اعضای این سازمان، هرگز قادر نبودند این گونه دست‌آوردهای انقلابی آن را لگدمال کنند و از نفوذ و اعتبار گذشته سازمان در تحقق اهداف ضد انقلابی خود بهره گیرند.

سازمان مجاهدین خلق نیز یکی دیگر از جریانات سیاسی است که در تقویت و تثبیت ضد انقلاب تازه به دوران رسیده، دست کمی از حزب توده و سازمان چفخا نداشته است. این سازمان از همان ابتدا خمینی را به عنوان رهبر بلامنازع انقلاب تبلیغ نموده است. مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق، خمینی جلاد را این چنین توصیف می‌کند: "مظهر مقاومت مردم ایران"، "تیلور شرف و سازش ناپذیری ملت ایران"، "بمثابه شاهد و سمبل شرف ملی و اسلامی مردم خونین این میهن، رهبر یکی از دوران‌سازترین مقاطع تاریخ این میهن!" مجاهدین خلق با انگ "توطئه‌ها عوامل امپریالیسم" به نیروهای انقلابی و جنبش خلق‌ها، عملاً سرکوب آن‌ها را توسط رژیم ضد مردمی خمینی توجیه نمودند. این دوجریان

سیاسی که در واقع به دلیل اهمیت و نفوذ اجتماعی آن‌ها، ضربه‌های تعیین کننده‌ای به جنبش وارد ساختند، عملاً در شکست مبارزات اجتماعی و طبقاتی سهم مهمی داشتند. در میان برخی جریان‌های معتقد به "انقلاب دموکراتیک" با الگوبرداری‌های غیر تاریخی از انقلاب چین به جای مبارزه علیه بورژوازی و کمک به انسجام طبقه کارگر، به حمایت از جناح‌هایی از بورژوازی پرداختند و به سهم خود به همان راهی رفتند که مجاهدین و سازمان چفخا انتخاب کرده بودند.

در میان جو ضد انقلابی که جریان‌های فوق در جامعه ایجاد کرده بودند، طبعاً کار نیروها و جریان‌های انقلابی مخالف رژیم جمهوری اسلامی که فاقد امکان و نفوذ کافی در جامعه بودند، چندان آسان نبود. این جریان‌ها باید با دشمنان انقلاب در چند جبهه می‌جنگیدند و نیروهای خود را از دست‌برد حزب توده، اکثریت سازمان چفخا و ...، که در خدمت پاسداران جمهوری اسلامی به کشف شبکه‌ها و شکار گروه‌های انقلابی، فعال بودند، حفظ می‌کردند.

بدین سان، می‌بینیم که با وسعتی که صف ضد انقلاب در آن دوران به خود گرفته بود، شکست قیام و استقرار جمهوری اسلامی امری حتمی بود. این‌ها همه، آن عواملی هستند که شکست انقلاب را باعث شدند و ما ناگزیر اگر بخواهیم پیروزی انقلاب آینده را تضمین کنیم چاره‌ای جز شناخت این عوامل که امروز خود را در شکل و شمایل جدیدی عرضه می‌کنند و مبارزه جدی سیاسی با آن‌ها نداریم. تزهایی که امروز در قالب "اصلاح طلبی"، "جمهوری خواهی"، "رفراندوم طلبی" و نیز تقدم "مطالبات دموکراتیک" بر انقلاب سوسیالیستی مطرح می‌شوند در واقع از همان سنخ شعارها و طرح‌هایی است که در جریان قیام مبارزه زحمت‌گشان را از مسیر انقلابی خارج ساخت و شرایط را برای سرکوب آن و استقرار نظام ضد مردمی جمهوری اسلامی مهیا نمود. درس‌های قیام باید به عنوان یک برنامه سیاسی هدف‌مند، مسیر مبارزه طبقاتی را روشن سازد و با هر انحرافی از همان ابتدا به مبارزه برخیزد. با این بینش است که می‌توان از رشد و گسترش ضد انقلاب در مبارزه طبقاتی جلوگیری نمود و راه را برای یک انقلاب اجتماعی و رهایی جامعه از دیکتاتوری، فقر و نابسامانی، هموار نمود.

جابر کلیبی

۲۲ بهمن ۱۳۸۳ مطابق با ۱۱ فوریه ۲۰۰۵